

## انقلاب اسلامی ایران و شیعیان لبنان (چشم‌اندازی تاریخی - مقایسه‌ای)

سید مهدی طاهری<sup>۱</sup>

محمود شفیعی<sup>۲</sup>

**چکیده:** انقلاب اسلامی ایران در سطوح جهانی و منطقه‌ای تأثیرات فراوانی داشته است. تحلیگران در این زمینه چهار تأثیر عمده را برشمرده‌اند: بازتاب ملموس و چشمگیر، تقویت و شتاب بخشیدن به جریانهای سیاسی اسلامی، برانگیختن ایدئولوژی و تفکر سیاسی اسلامی و فراهم شدن بهانه برای برخی از حکومتها در سرکوب جنبشهای اسلامی مخالف.

در میان کشورهای منطقه لبنان مناسب‌ترین محل برای پذیرش اندیشه‌های انقلابی است. با وجود طوایف متعدد در جامعه پیچیده‌ای همچون لبنان، هر طایفه جهت اعمال نفوذ خود نیازمند توان فانی طایفه و همچنین حمایت یک قدرت خارجی می‌باشد. این در حالی است که شیعیان لبنان در طول تاریخ، هیچ یک از عوامل مورد نیاز برای اعمال قدرت در جامعه لبنان را در اختیار نداشتند. علی‌رغم تلاشهای امام موسی صدر در فراهم نمودن ابزارهای کسب قدرت شیعیان، مشکلاتی همچون جنگ داخلی و ناپدید شدن ایشان باعث شد تا شیعیان مجدداً در قدرت یابی دچار تقیصه شوند.

این وقایع مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی رخ داد و این تقارن آنها را به آینده امیدوار کرد. نگارندگان این مقاله در پی آن هستند که مشخص کنند انقلاب اسلامی چه تأثیراتی در برآوردن عوامل قدرتمندی شیعیان لبنان داشته است؟  
**کلیدواژه‌ها:** بازتاب، انقلاب اسلامی ایران، شیعیان، لبنان، امام موسی صدر.

e-mail:seyedmehditaheri@gmail.com

۱. عضو هیأت علمی پژوهشگاه جامعه المصطفی العالمیه قم.

e-mail:shafee.mahmood@gmail.com

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه مفید قم.

## مقدمه

لبنان کشور پیچیده‌ای است که اقوام، طوایف و گرایشهای دینی گوناگون را در خود جای داده است و با وجود آن که در زمره واحدهای مستقل سیاسی جهان عرب به شمار می‌آید، تنوع قومی و طایفه‌ای در این کشور، آن را به یک جزیره کوچک با پدیده‌های متضاد و گوناگون تبدیل کرده است. درک و تحلیل مسائل این کشور از همه کشورهای خاورمیانه دشوارتر و پیچیده‌تر است، زیرا لبنان بستر تلاشهای عقیدتی و فرهنگی در دورانهای مختلف بوده و حضور ۱۸ مذهب رسمی در آن باعث شده تا یکی از متنوع‌ترین کشورهای دنیا باشد که در طول تاریخ جنگهای زیادی را میان ادیان و فرق مذهبی از سر گذرانده است.

از سوی دیگر در کشور لبنان، ارتباط وثیقی بین مذهب و سیاست برقرار است و بر این اساس مذاهب مختلف همواره ساختار سیاسی این کشور - از گذشته تا حال - را تحت تأثیر قرار داده و تقسیم قدرت سیاسی نیز بر پایه تعداد جمعیت طوایف و اقوام مختلف مذهبی استوار گشته است. از حدود ۱۸ مذهب موجود در این کشور، ۱۲ مذهب مسیحی، ۵ مذهب اسلامی و یک مذهب یهودی می‌باشند. در لبنان به طور کلی دو دین اسلام و مسیحیت با فرقه‌های ذیل دارای پیروانی هستند که عبارتند از:

الف) اسلام: شامل شیعه، سنی، دروزی، علوی و اسماعیلی؛

ب) مسیحیت: شامل مارونی، کاتولیک، ارامنه، ارتدوکس، کلدانی، نستوری و اقلیتهای

دیگر (علیزاده ۱۳۶۸: ۱۳).

در پژوهش حاضر سؤال اصلی این است که این انقلاب چه تأثیرات موفقیت آمیزی در ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در میان شیعیان لبنان داشته است؟ فرضیه مقاله در پاسخ به این سؤال، آن است که انقلاب اسلامی ایران مهم‌ترین عامل ارتقای جایگاه شیعیان لبنان در ابعاد سیاسی (سهم بیشتر در قدرت)، اجتماعی (بهینه شدن وضعیت شهروندی) و فرهنگی (تقویت هویت شیعی) جامعه معاصر بوده است.

برای درک بهتر تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر طایفه شیعه، با تکیه بر روش مقایسه‌ای - تاریخی ابتدا وضعیت شیعیان تا انقلاب اسلامی را بررسی کرده و در ادامه نیز با توضیح وضعیت آنها پس از انقلاب، تأثیرات عملی انقلاب اسلامی ایران بر آنها را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

## ۱. شیعیان لبنان تا انقلاب اسلامی ایران

(الف) پیشینه شیعیان تا قرن بیستم

نسب اصلی جامعه شیعی لبنان به منطقه جبل عامل برمی گردد و علمای شیعه در این منطقه مدعی اند که طایفه شیعه در این منطقه، از تمام جوامع دیگر به جز حجاز کهن تر است. آنان تأسیس جامعه شیعه جبل عامل را به ابوذر غفاری نسبت می دهند (میرقان ۲۰۰۳: ۴۶۷-۴۶۸). جوامع شیعه لبنان، از قرن سوم هجری به بعد در این منطقه و همچنین در بخش شمالی دره بقاع، طرابلس و کسروان - واقع در لبنان شمالی - سکونت اختیار کردند، اما به دنبال فتح سوریه به دست صلاح الدین ایوبی و فرمانروایی نخستین حکام ایوبی و بعد از ایشان سلطه ممالیکه، شیعیان از منطقه شمالی لبنان بیرون رانده شده و در دوره حکومت سلاطین سنی مذهب، در همان مناطقی که امروزه نیز همچنان در آن ساکنند، تمرکز و اسکان یافته اند (اسداللهی ۱۳۷۹: ۱۸-۱۹). در چنین شرایط بسیاری از شیعیان که در معرض قتل و اسارت قرار گرفته بودند، برای نجات خویش به مذهب اهل سنت تغییر مذهب داده، به گونه ای که بسیاری از شیعیان شهر طرابلس و شمال لبنان سنی شده و در موقعیت تعدی و ظلم به شیعیان، آنها به عنوان یک اقلیت مذهبی به مناطق امن که از دسترس حکمرانان مرکزی به دور بوده، رفتند و در آنجا سکنی گزیدند (برضو ۱۳۸۴: ۲۶). دورافتادگی جغرافیایی این مناطق و دوری آنها از ظلم حاکمان سنی و همچنین برخورداری آنها از حمایت خانواده های برجسته شیعی، نه تنها سبب تداوم و استمرار یک فرهنگ شیعی در این ناحیه گردید، بلکه همچنین باعث جذب شیعیان امامیه از سایر بخشها به این ناحیه شد. بدین ترتیب جبل عامل در طول تاریخ، همواره به نقطه انتشار فرهنگ اهل بیت و مرکز تجمع شیعیان به ویژه دانشمندان، نویسندگان، شاعران و مصلحان بزرگ و نام آور شیعه تبدیل شد. به طور کلی دور افتادگی این مناطق، سطح پایین زندگی و بالاخره فقر منابع اقتصادی باعث شده بود تا مادامی که مردم این ناحیه، مایه و منشأ تهدید سیاسی حکام شهرهای بزرگ نبوده اند، آنها به تصرف یا کنترل مستقیم این منطقه نپردازند (الامین ۱۹۸۳: ۱۳۴).

۱. شخصیت های کم نظیر تاریخی همچون شیخ شمس الدین محمد (شهید اول)، شیخ زین الدین علی (شهید ثانی)، شیخ بهایی، شیخ حر عاملی، سید محسن امین، سید عبدالحسین شرف الدین هاملی، همگی از فرزندان جبل عامل اند که هر یک در زمان خویش در حساس ترین صحنه های علمی، سیاسی، اجتماعی و دینی تاریخ امت اسلامی، حضوری درخشان و فعال و سرنوشت ساز داشته اند.

حکومت لبنان تا اوایل قرن ۱۶ میلادی همچنان در دست پادشاهان سنی مذهب بود، تا آنکه در سال ۱۵۱۶ میلادی قوای عثمانی به نیروهای مملوک یورش برده و موفق شدند فرمانروایان این سلسله را متفرض کنند. در این هنگام لبنان جزء امپراتوری پهناور عثمانی که تحت فرمانروای مسلمانان سنی و ترک نژاد بود، قرار گرفت. گرچه در این دوره به برخی فرمانروایان محلی لبنان امتیازاتی داده شد، ولی شیعیان همچنان با ظلم و ستم مواجه شدند؛ تا جایی که هنوز از ترس جان خود به تغییر دین مبادرت می ورزیدند.

شیعیان در دوران حکومت عثمانی از صحنه سیاسی به دور بودند، خصوصاً در قرن نوزدهم میلادی که لبنان یک تحول سیاسی، اجتماعی و فکری را پشت سر گذاشت. در این زمان بود که فاصله و شکاف میان شیعیان با سایر طوایف زیادتر شد؛ زیرا که در این قرن مارونی‌ها با فرانسه، دروژی‌ها با بریتانیا، ارتدوکس یونانی با روسیه متحد بودند و سنی‌ها نیز خود را بخشی از خلافت عثمانی دانسته و از حمایت آنان برخوردار بودند و در این میان تنها گروه شیعه بود که از هرگونه حمایت خارجی محروم بود و تنها گاهگاهی فقط از جانب حکام قاجار نسبت به رفاه حال آنان علاقه‌ای نشان داده می‌شد، به ویژه زمانی که بعضی از تجار شیعه در جبل عامل و بقاع سکنی گزیدند. البته این حمایت به شدت ضعیف بوده و نفوذ چندانی نداشتند (نادری سمیری ۱۳۷۶: ۲۲).

طی نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، در نواحی شیعه نشین نوعی دگرگونی محدود اقتصادی - اجتماعی پدید آمد و اصلاحات ارضی که توسط حکومت عثمانی در سال ۱۸۵۸ آغاز شد، به رشد روز افزون گروه کوچکی به نام « اشراف یا زعماء » کمک کرد. این گروه توانستند مالکیت اراضی وسیعی را به دست آورند. در اواخر قرن نوزدهم طبقه زعماء گسترش یافت، بدین صورت که سه یا چهار خاندان در صیدا، صور و نواحی دیگر با به دست آوردن مالکیت بر اراضی و با تبدیل شدن به کشاورزان مالیات پرداز، خود را وارد این طبقه کردند که می‌توان ظهور آنان را ناشی از سیاست ارضی عثمانی دانست. تمرکز ثروت در دست زعماء دارای آثار سیاسی نیز شد، زیرا اعضای آنها نمایندگان مناطق شیعی در شوراهای اداری عثمانی که طی اصلاحات خلافت عثمانی به وجود آمده بود، محسوب می‌شدند. لیکن به زودی در اثر رقابتهای داخلی، نفوذ خاندانهای زعماء بسیار کاهش یافت. پیدایش زعماء در عین حال محدود به منطقه جنوب شیعه نشین بود و ساختار جامعه شیعه در بقاع همچنان به صورت عشیره‌ای باقی ماند (یعنی آرائی ۱۳۷۲: ۲۹). در این منطقه به موازات زعماء، خاندانهای تحصیلکرده علما وجود داشتند. اینان که از طبقات

مختلف بودند، به واسطه تحصیلاتشان از وجهه اجتماعی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند؛ ولی با این حال از آنجا که علما و روحانیون پایگاه اقتصادی گسترده‌ای نداشتند، به هم پیمانی با طبقه اول (زعماء) تکیه داشتند که این مسأله موجب شده بود تا آنان در تدوین یک خط سیر مستقل سیاسی محدود باشند. علاوه بر اینکه طبقه غالب در جامعه که شامل روستاییان و دهقانان بود، به نحو وسیعی تابع زعماء بودند (پرغر ۱۳۸۴: ۲۸).

با ظهور علائم زوال عثمانی، لبنان اولین روزنه‌ای بود که کشورهای اروپایی فشار را از آنجا برخلاف عثمانی آغاز کردند. در سال ۱۸۶۱ در اثر فشار قدرتهای اروپایی بر امپراطوری عثمانی، منطقه جبل لبنان برای خاتمه دادن به جنگ میان مارونی‌ها و دروزی‌ها، به خودمختاری دست یافت (راینویچ ۱۳۶۸: ۲۰)؛ ولی همچنان به دلیل فشارهای گذشته از سوی حاکمان سنی، شیعیان - که در این منطقه خودمختار، تنها ۶٪ از مجموع کل جمعیت را تشکیل می‌دادند - به دلیل حاشیه نشینی اکثریت در جنوب لبنان و منطقه بقاع، هنوز نسبت به سایرین عقب مانده بودند (اسداللهی ۱۳۷۹: ۲۲-۲۳). گرچه در اواخر قرن نوزدهم گروهی که به تازگی وارد طبقه زعماء شده بودند، بانی تجدید حیات و بیداری سیاسی گردیدند؛ ولی با این حال اکثریت شیعیان از لحاظ جغرافیایی در اتزوا، از لحاظ سیاسی ضعیف و از نظر اقتصادی تابع حکومت خاندانهای فتودال متخاصم باقی مانده و به همین منوال وارد قرن بیستم شدند.

ب) شیعیان در دوره قیومیت فرانسه بر لبنان  
در اوت ۱۹۲۰ نماینده بلند پایه فرانسه، برپایی دولت لبنان بزرگ با مرزهای کنونی‌اش را اعلام کرد و بدین ترتیب شهرهای صور، صیدا و بیروت به منطقه جبل لبنان پیوستند (علیزاده ۱۳۶۸: ۲۱). در آوریل همان سال، قیومیت فرانسه بر لبنان رسماً اعلام شد (ناتن ۱۳۷۹: ۳۶۹) و به دنبال آن در سال ۱۹۲۲، فرانسوی‌ها با تأسیس مجلس نمایندگان که کلیه فرقه‌های لبنانی، از جمله شیعیان در آن نماینده داشتند، قانون اساسی لبنان را وضع کردند. در مارس ۱۹۲۶ نیز نماینده عالی رتبه فرانسه، علاوه بر اعلام قانون اساسی، دولت بزرگ لبنان را به جمهوری لبنان تبدیل کرد (علیزاده ۱۳۶۸: ۲۱). از آنجایی که جامعه شیعه طی دهه‌های گذشته نقش مهمی را در جهت تحکیم لبنان بزرگ ایفا کرده بود، لذا دولت فرانسه با استفاده از بی‌اعتمادی شیعیان نسبت به ناسیونالیسم، به جامعه شیعیان امتیازاتی واگذار کرد که قبلاً توسط خلفای عثمانی و دیگر رهبران سنی سلب شده بود (راینویچ

۱۳۶۸: ۴۳). در این راستا، در خلال قیام دروژی‌ها در ژانویه ۱۹۲۶، شیعیان به یک دستاورد سیاسی و دینی مهم نائل شدند. فرانسوی‌ها با رسمیت مذهب شیعه به عنوان یکی از مذاهب رسمی در لبنان، رسماً وضعیت حقوقی جداگانه‌ای برای شیعیان قائل شده و بدین ترتیب دادگاههای شرع جعفری در لبنان تأسیس گردید و این برای نخستین بار بود که در طول تاریخ لبنان، شیعیان به عنوان یک گروه دینی جدا از اهل سنت و دارای تشکیلات قضایی مختص به خود، به رسمیت شناخته شدند (اسداللهی ۱۳۷۹: ۲۴). شواهد حاکی از آن است که هدف فرانسوی‌ها از این اقدام این بوده که با راضی نگهداشتن شیعیان، مانع پیوستن آنها به دروژی‌ها و شکل‌گیری یک جبهه متحد اسلامی در لبنان علیه زمامداران فرانسوی حاکم و هم‌پیمانان آنها (مارونی‌ها) گردند. لذا علی‌رغم رسمیت یافتن شیعیان در لبنان، آنها هنوز در زمینه مناصب اداری و سطوح آموزشی، پرورشی، خدمات بهداشتی و اقتصادی لبنان ضعیف‌تر از آن بودند که در میان سایر طوایف در رده بالایی قرار گیرند (اسداللهی ۱۳۷۹: ۲۴).

### ج) شیعیان در دوران استقلال

در سال ۱۹۴۳ لبنان از قیمیت فرانسه خارج شده و به استقلال دست یافت. در آن دوران هرچند مارونی‌ها و سنی‌ها در استقلال لبنان سهم بزرگی داشتند؛ ولی اتحاد و یکرنگی شیعیان این سرزمین و متابعت آنها از علما و رهبران دینی و نفوذ رجال دینی، اثرات عمیق بر استقلال لبنان داشته و حتی گفته می‌شود که استقلال این سرزمین مرهون فداکاریهای رهبران دینی شیعیان می‌باشد (دعوتی ۱۳۵۲: ۷-۸). آیت الله فقیه سید عبدالحسین شرف‌الدین از جمله افرادی بود که مبارزات سیاسی خود را همگام با گروههای استقلال‌طلب آغاز کرده بود تا لبنان را از زیر یوغ دولت عثمانی برهاند. وی با فراخواندن علما، به بیدار نمودن مردم و مقاومت در برابر فرانسه پرداخت و مردم جبل عامل را نیز بر ضد متجاوزان بسیج نمود (گلی‌زواره ۱۳۸۱: ۱۰).

در اواخر دهه ۱۹۵۰، در اثر تلاشها و مجاهدتهای علامه شرف‌الدین جهت خروج شیعیان از حالت انزوا، به تدریج نشانه‌های اولیه تغییرات عمیق و گسترده اجتماعی عیان گشت. در این دوره از یک‌سو شاهد روند سریع جابه‌جایی شیعیان به سمت شهرها می‌باشیم که بدین ترتیب شیعیان با خروج از انزوا به شهرهای بزرگ مهاجرت کردند و همچنین از سوی دیگر نیز در سال ۱۹۵۸ با شروع اولین بحران داخلی لبنان، طایفه شیعه در برابر آزمونی مهم قرار گرفت. در این بحران که

جنگ میان مسلمانان و مسیحیان بر سر قدرت بود، انتظار می‌رفت شیعیان در صف مخالفان مسیحی سنگر بندی کنند؛ ولی شیعیان به دلیل ترس و وحشت از سلطه مجدد اهل سنت، در این جنگ موضع گیری نکرده و خواهان حفظ وضع موجود بودند (اسداللهی ۱۳۷۹: ۲۶-۲۷).

#### د) حکومت شهاب و ظهور امام موسی صدر

ژنرال فؤاد شهاب، به عنوان فرمانده ارتش لبنان، موضع بی طرفانه‌ای را در خلال بحران داخلی ۱۹۵۸ اتخاذ کرد. لذا بسیاری از مردم لبنان وی را به دیده کاندیدای ملی در پست ریاست جمهوری می‌نگریستند و از آنجا که وی به دنبال یکپارچگی بود، نهایتاً به عنوان ریاست جمهور جدید به قدرت رسید (اسداللهی ۱۳۷۹: ۲۷). از جمله مهم‌ترین برنامه‌های وی برای حل مشکلات لبنان، کاستن از سلطه حاکمیت مارونی سیاسی و حمایت از خواسته‌های انقلابیون، نزدیکی لبنان به جهان عرب، کاستن از محرومیت شدید مسلمانان و مشارکت آنان در امور کشور و پایان دادن به فساد اداری بود (حسینان ۱۳۸۰: ۱۱). وی همچنین در عمل با تشکیل یک دولت ائتلافی، توازن سیاسی را برقرار کرد و با برقراری صلح و آرامش نسبی در لبنان، در عرصه اصلاحات اقتصادی و اجتماعی گام برداشت (الصیلی ۱۹۷۲: ۲۵۲).

عدم شرکت شیعیان در جنگ داخلی ۱۹۵۸ انگیزه‌ای شد برای سیاستی که فؤاد شهاب در مورد مناطق شیعه نشین اعمال کرد، زیرا عدم شرکت شیعیان در جنگ داخلی، این معنا را در برداشت که طایفه شیعه خواستار حفظ چهارچوب سیاسی کشور می‌باشد (اسداللهی ۱۳۷۹: ۲۸). حضور آیت الله سید موسی صدر در لبنان همزمان با ریاست جمهوری فؤاد شهاب بوده است. ایشان در این دوره برای رهایی شیعه از محرومیت، بدون هیچ مانعی به اعمال سیاستهای اصلاحی شهاب کمک کرد.

در کنار تحولات داخلی لبنان، در سوره رژیم یعنی با گرایش ملی گرایی عربی و ایدئولوژی سوسیالیستی، قدرت را به دست گرفت و به موازات این تحول، در لبنان نیز یک چهارچوب سیاسی نوین بر مبنای جریانهای چپ در حال شکل گیری بود. در این دوره احزاب چپ به علت وجود فقر جامعه، جهل و فساد رجال دین و ظلم فئودالها قدرت و شهرتی داشته (چمران ۱۳۶۲: ۵۳) و در نتیجه شیعیان مهاجر نیز به آسانی جذب شعارهای رادیکال چپ گرایان گشته و از آنجایی که شیعیان در آن زمان عموماً فاقد یک رهبری قوی و شناخته شده بودند، خود را نسبت به سایرین

عقب مانده یافته و بدین ترتیب در این دوره نقش «سیاهی لشکر» را برای احزاب و سازمانهای چپ گرا ایفا می کردند (اسداللهی ۱۳۷۹: ۳۰).

با پیوستن بسیاری از جوانان شیعه به سازمانهای چپ گرا، آیت الله سید موسی صدر وارد صحنه شد و بدین ترتیب مرحله‌ای جدید و پر اهمیت در تاریخ شیعیان لبنان آغاز گردید. وی درک کرد که برای قدرت‌یابی در جامعه فرقه‌ای طایفه‌ای لبنان، هر طایفه‌ای نیازمند دو عامل جهت کسب قدرت می باشد: اولاً، قدرت در آنجا متأثر از توان ذاتی یک طایفه می‌باشد. ثانیاً، نیازمند به حمایت خارجی از یک طایفه می باشد که در این دوران تمام طوایف و قبائل در لبنان به غیر از شیعیان، به یک کشور خارجی وابسته بودند (محمدی ۱۳۸۵: ۳۳۲ - ۳۳۳).

آیت الله سید موسی صدر برای احقاق حقوق قانونی شیعیان، تمام نیروی خود را برای تأسیس یک مجلس قانونی شیعه به کار گرفت؛ اما در این راه با کارشکنیها و مخالفت‌های فراوانی روبه رو شد که از جمله عمده‌ترین مخالفان وی، رهبران سنتی شیعه و اهل سنت بودند؛ زیرا که آنها تشکیل این مجلس را نسبت به منافع خود مضر تلقی می کردند و هراس داشتند که تأسیس این مجلس، مقدمه‌ای برای کوتاه کردن دست آنان از کانون قدرت در میان شیعیان باشد و این امر یک مبارزه جدی برای رهبری آنان تلقی می گردید. با این حال، در نهایت ایشان با سعی و تلاش فراوان، مجلسی را به نام «المجلس الاسلامی الشیعی الاعلی» برای دفاع از حقوق شیعیان تأسیس کرد و در تاریخ ۲۲ می ۱۹۶۹ به ریاست این مجلس انتخاب شد و با اعطای لقب «امام» به وی، رسماً به عنوان رهبر طایفه شیعیان لبنان انتخاب شد. پس از مطرح شدن امام موسی صدر به عنوان رهبر شیعیان، روحانیون لبنان برای نخستین بار دارای جایگاهی بلند مرتبه و ارزشمند در میان اقشار مختلف طایفه شیعه شدند و ابزاری قانونی برای فعالیتهای تشکیلاتی در اختیار آنان قرار گرفت (اسداللهی ۱۳۷۹: ۳۲)؛ زیرا قدرت سیاسی در لبنان به طور عمده میان مارونی‌ها و اهل سنت تقسیم می شد و شیعه از وزن سیاسی و جایگاهی محکم برخوردار نبود. لذا عمده ترین فایده این مجلس برای شیعیان لبنان، ایجاد روحیه خود آگاهی در میان شیعیان و افزایش نفوذ در سیاست لبنان بود تا به حقوق خود در جامعه طایفه‌ای لبنان دست یابند.

با تشکیل مجلس اعلاى شیعه، گرچه شیعه ابزار قانونی اول، برای کسب قدرت در لبنان را به دست آورد؛ ولی با این حال امام موسی صدر به خوبی درک کرد که نیاز شیعیان لبنان به حمایت یک قدرت پرتوان خارجی، تضمین دیگری برای این طایفه به شمار می آید و از آنجایی که همه

طوایف عمده لبنان به جز شیعیان از حمایت یک قدرت خارجی بهره‌مند بودند، لذا ابتدا امام موسی صدر به دنبال جلب نظر ایران به عنوان یک حکومت شیعی بود. علی‌رغم قبول کمک به شیعیان از سوی محمد رضا شاه و سفر مادر شاه به بیروت و مناطق جنوبی لبنان، خانواده‌های سنتی و متنفذ شیعه که با طایفه مارونی به ویژه حزب کامیل شمعون اتحاد سیاسی داشتند، به کمک منصور قدر (سفیر کبیر ایران در بیروت و رئیس ساواک خاورمیانه) نگذاشتند تا این کمک نصیب آنان شود (فوجانی ۱۳۸۵).

در راستای کسب ابزار دوم جهت قدرت یابی شیعیان در لبنان، به ناچار امام موسی صدر در سال ۱۹۷۳ با سوریه به رهبری مرحوم حافظ اسد دست به ائتلاف سیاسی زد و به دنبال آن ایشان با شیعه دانستن علوی‌های سوریه - که حافظ اسد نیز جزء آنها بود - به این ائتلاف مشروعیت دینی داد و در مقابل حافظ اسد نیز به کمک‌های مالی و سیاسی شیعیان و همچنین پشتیبانی‌های نظامی و تسلیحاتی مبادرت ورزید (علیزاده ۱۳۶۸: ۱۹۲) و بدین ترتیب منافع شیعیان که هیچ‌گاه مورد توجه و حمایت قدرت خارجی قرار نگرفته بود، آشکارا با منافع سوریه هماهنگ شد و در نهایت نیز دومین ابزار کسب قدرت شیعیان فراهم شد. در واقع، با این دو کار هدف استراتژیک امام موسی صدر آن بود تا شیعیان لبنان را همسان دیگر طوایف، در تمامی عرصه‌های حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن کشور مشارکت دهد.

با آغاز دهه ۱۹۸۰، مسأله بحران جنوب لبنان به دغدغه اصلی و محوری در حرکت سیاسی امام موسی صدر تبدیل شد. وی اوضاع حاکم بر جنوب لبنان را اعم از فقر مطلق، تعداد زیاد بیسوادان و بی‌توجهی نسبت به امنیت جنوب، نمونه‌ای از سیاست‌های بیمارگونه جنوب می‌دانست (اسداللهی ۱۳۷۹: ۳۴) و در این راستا عامل اصلی محرومیت شیعیان و سایر طوایف در جنوب لبنان را اهمال و کوتاهی دولت دانسته و اظهار داشت:

*لازم است که دولت مستقیماً وارد عمل شود و این امر تحقق نیافته است ... اما درخصوص شرکت و به کارگماردن شیعیان در ادارات و مؤسسات دولتی، شیعیان تنها دسته لبنانی‌اند که حقوق خویش را از قانون کشور استیفا نکرده‌اند (فوجانی ۱۳۸۵).*

فراخوانی‌های مکرر وی برای بهبود بخشیدن به اوضاع جنوب لبنان، پیامی فراتر از توییح و سرزنش برای دولت مارونی لبنان داشت و همچنین رهبران سنتی شیعه در منطقه را به مبارزه فرا

می‌خواند. گرچه بخش اعظم این درخواستها در خصوص رشد و توسعه منطقه جنوب بود؛ ولی در واقع این درخواستها صرفاً در مسائل عمرانی و رفاهی جنوب خلاصه نشد، بلکه در کنار آن مسائل و مشکلات امنیتی و تعرض به جان و مال مردم جنوب بالاخص شیعیان، از نگرانیهای عمده وی بود که دولت در تأمین آن کوتاهی می‌کرد. مشکل دیگر برای شیعیان جنوب این بود که در این منطقه برخی ظلمهایی از سوی فلسطینی‌ها بر شیعیان تحمیل می‌شد. لذا امام موسی صدر علی‌رغم حمایت از مبارزین فلسطینی در ابعاد سیاسی ایدئولوژیک - مبارزه با اسرائیل - به آنها نیز برای ادامه وضعیت موجود هشدار داد.

تداوم کورتهای و ظلم به مردم جنوب لبنان، امام موسی صدر را متوجه ایجاد یک تشکیلات سیاسی رسمی در کنار مجلس اعلا برای رفع محرومیت از جامعه لبنان بالخصوص مردم جنوب نمود. وی با هدف ایجاد عدالت و مساوات برای همگان در جنوب لبنان و سایر نقاط این کشور، معتقد بود که باید بدون هیچ تمایزی بین طوایف لبنانی و تنها با تکیه بر ملیت لبنانی، به دنبال رفع محرومیت از جامعه باشیم. لذا در این راستا «حرکت المحرومین» و به دنبال آن شاخه نظامی آن «جنبش اهل» را تأسیس کرد تا ضمن برقراری توازن بین طوایف مختلف لبنان، محرومیت را از کل جامعه لبنان بزدايد (حیدر ۱۹۹۵: ۳۹-۵۰). اهداف اصلی شیعیان از این اقدام عبارت بود از: سهم بیشتر از قدرت، جایگاه مناسب در نظام سیاسی لبنان، حفاظت از مناطق شیعه نشین هم‌مرز با اسرائیل، اختصاص بودجه و طرحهای عمرانی برای مناطق شیعه نشین و رسیدگی به شکایات شیعیان. بعد از این تاریخ مجلس اعلا شیعیان، بیشتر در سطح رهبران و مجامع رسمی بین‌المللی فعالیت می‌کرد و حرکت محرومین نیز علاوه بر پیگیری اهداف شیعی، وظیفه ساماندهی توده‌های محروم لبنان را بر عهده داشت (رایینویچ ۱۳۶۸: ۳۴).

پس از گسترش فعالیت سیاسی نظامی شیعیان در مبارزه با ظلم و احقاق حقوق خود، طایفه شیعه با رهبری امام موسی صدر به یک گروه پویا و معترض نسبت به وضع موجود در جامعه لبنان تبدیل شدند. امام موسی صدر نیز علاوه بر تلاش جهت رفع محرومیتها و مشکلات شیعه، همزمان با تقویت بنیه دینی و اعتلای بینش شیعه، سعی می‌کرد تا با دمیدن روحیه خودباوری و تلاش در رفع محرومیت از این طایفه، اندیشه خود را به سایر طوایف نیز گسترش دهد. در واقع اتخاذ رویکرد جدید توسط شیعیان و تجدید حیات هویتی شیعه باعث شده بود که شیعیان لبنان به دنبال

اهداف اساسی بوده و به تغییر در نظام سیاسی - طایفه‌ای لبنان برای رسیدن به اهداف خود تمایل یابند (خلجی ۱۳۸۱: ۲۵).

مقبولیت تکثرگرایی مذهبی و حمایت امام موسی صدر از رفع محرومیت توده‌های محروم لبنان باعث شد تا قدرت و توانایی وی همواره افزایش یابد؛ ولی با شروع جنگ داخلی در سال ۱۹۷۵ از آنجایی که در جنگ داخلی تمام طوایف به منافع خود می‌اندیشند، امام موسی صدر دیگر نتوانست به عنوان یک رهبر فراطایفه‌ای، به دنبال ایجاد وحدت ملی در لبنان باشد. بدین ترتیب در این دوران، شیعیان به جای شرکت در جنگ داخلی، بیشتر توجه خود را به نظام سیاسی لبنان معطوف کرده و امام موسی صدر نیز تمامی تلاشهای خود را در پایان دادن به این بحران به کار گرفت.

۵) ناپدید شدن امام موسی صدر و تقارن آن با پیروزی انقلاب اسلامی  
با تضعیف شدن نظام سیاسی لبنان در اثر جنگ داخلی ۱۹۷۵ و تجاوز اسرائیل در سال ۱۹۷۸، امام موسی صدر با هدف ایجاد اتحاد بین گروههای داخلی لبنان و همچنین جلب حمایت کشورهای عربی و متقاعد ساختن آنان به منزوی کردن اسرائیل و تحریم هرگونه رابطه با اشغالگران و به منظور تقویت جنبش محرومین در مبارزه با اسرائیل، به کشورهای مختلف مسافرت کرده و پس از مذاکره با مقامات کشورهای سوریه، اردن، عربستان و الجزایر، بنا بر دعوت رسمی «معمر قذافی» رهبر لیبی، در تاریخ ۲۵ اوت ۱۹۷۸ (۳ شهریور ۱۳۵۷) به همراه «شیخ محمد یعقوب» و یک روزنامه نگار به نام «عباس بدر الدین» وارد لیبی شد و پس از پنج روز اقامت در آنجا، در حالی که قرار بود به ایتالیا برود، خبر ناپدید شدن وی انتشار یافت. در حالی که لیبی خروج این افراد را از این کشور اعلام داشت، سران ایتالیا ورود امام موسی صدر به خاک خود را جعلی اعلام کردند. طی بررسیهای دستگاههای قضایی لبنان و ایتالیا و همچنین تحقیقات انجام شده از سوی برخی سازمانهای بین المللی و واتیکان، ادعای لیبی مبنی بر خروج امام موسی صدر از آن کشور و ورود ایشان به رم تکذیب شد و بدین ترتیب تاکنون سرنوشت ایشان در پرده ابهام باقی مانده است.

با ربوده شدن امام موسی صدر، از یک سو شیعیان لبنان رهبر خود را از دست داده بودند و از سوی دیگر اقتدار و کارآمدی رهبران سنتی جامعه شیعه (افرادی همچون کامل اسعد، کاظم خلیل و عادل عسیران) در اداره امور شیعیان کاهش یافته بود و آنان دیگر قادر به حفظ موقعیت خود

نبودند (رابینوویچ ۱۳۶۸: ۹۵). گرچه با وضعیت فوق‌العاده امید شیعیان در داشتن آینده‌ای بهتر کم‌رنگ شد؛ ولی در این دوره که احساس می‌شد آنان دیگر قادر به حفظ موقعیت خود نباشند، پیروزی انقلاب شیعی در ایران، آنها را به آینده امیدوار کرد.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در این دوره زمینه ساز احیای مجدد نهضت شیعی لبنان و الهام بخش رهایی مردم شیعه در مبارزه با اسرائیل شد و این کشور به مناسب‌ترین محل رشد و پرورش افکار انقلابی شیعه در آمد؛ بدان خاطر که «سرنگونی حکومت پهلوی موفقیت‌هایی را که یک جنبش مردمی و سازماندهی شده شیعی با انگیزه‌های دینی می‌توانست بدان دست یابد، به اثبات می‌رساند» (کدیور ۱۳۷۹: ۱۱۵-۱۱۶). لذا پیروزی انقلاب شیعی در ایران، ضمن ایجاد اعتماد به نفس در میان جامعه شیعه لبنان، تبدیل به الگویی برای مبارزه علیه اشغال و بی‌عدالتی در جامعه لبنان شد و شیعیان در این کشور با کنارگذاشتن سایر الگوها و اتخاذ الگوی برگرفته از ایران، به مبارزه برای کسب حقوق خود در جامعه لبنان پرداختند. بدین ترتیب پس از انقلاب اسلامی، شیعیان لبنان نیز با حمایت مستقیم از سوی یک کشور انقلابی به موفقیت‌هایی در جامعه لبنان دست یافتند که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## ۲. شیعیان لبنان بعد از انقلاب اسلامی

الف) انقلاب اسلامی ایران، طلایه دار راه جدید در جهان

پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی (س) در دهه‌های پایانی قرن بیستم که از آن به «عصر پایان ایدئولوژی» تعبیر می‌شود، بسان موجی خروشان در برابر اندیشه‌ها و نظریات مارکسیستی و لیبرالیستی حاکم شرق و غرب، طلایه دار راه جدیدی شد که توانست معادلات موجود در نظام بین‌الملل را دگرگون سازد. شکل‌گیری وضعیت جدید در نظام دو قطبی موجب شد تا قدرتهای جهانی که تا به حال در نزاع لیبرالیسم و مارکسیسم در دو جبهه مقابل هم قرار گرفته بودند، با تهدید جدیدی مواجه شوند. از آن جهت که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بیشترین دغدغه غرب در جهان اسلام و کشورهای مسلمان، ترس از حرکت‌های ناسیونالیستی و جنبش‌های روشنفکری بود که غالباً تحت تأثیر ایدئولوژی رقیب قرار می‌گرفتند، لذا آنها از تهدیدی همچون حرکت‌های اسلامی رنج نمی‌بردند (جرجیس ۱۳۸۵: ۸۹) و بالطبع در آن دوره زمانی باور همگان بر آن بود که برای سرنگونی یک رژیم بیش از آنکه احساسات یا ایدئولوژی لازم

باشد، انقلابیون نیاز به اسلحه دارند؛ اما بر خلاف تفکر حاکم بر این دوره، اسلام‌گرایان شیعی در ایران بدون توسل به مبارزه مسلحانه، تنها با تکیه بر آرمانهای شیعی در مقابل رژیم کاملاً مسلح صف‌آرایی کردند و با غلبه ایدئولوژی انقلاب اسلامی علیه سلطه مورد حمایت همه‌جانبه قدرتهای بزرگ جهانی، معیارهای جدیدی مطرح شد که علاوه بر غلبه بر قدرتهای مادی، همچنین امکان سنجش و مواجهه با معیارهای حاکم بر جهان بالخصوص جهان اسلام را با مشکل مواجه کرد؛ به این دلیل که جهان اسلام که تا به حال ایدئولوژیهای معاصر همچون ملی‌گرایی، لیبرالیسم غرب و سوسیالیسم نظامی و یا مارکسیسم سنتی را تجربه کرده بود، اما این بار انقلاب اسلامی ایران، یکتوی اسلام انقلابی را عرضه کرد که مسلمانان در پرتو آن می‌توانستند آزادی خویش را به دست آورده و در مقابل استعمار، صهیونیسم، سرمایه‌داری و نژادپرستی ایستادگی کنند (حنفی ۱۳۷۶: ۲۱).

انقلاب اسلامی ایران به عنوان نقطه آغاز خیزش بیداری اسلامی در نیمه دوم قرن بیستم، شروع دوره جدیدی از ظهور اسلام با رویکرد سیاسی را برای جهان اسلام نوید داده و پیروزی برجسته‌ترین حرکت اسلامی در این دوره، سایر حرکت‌های اسلامی در جهان اسلام را به تکاپو واداشت. البته باید خاطر نشان نمود که میزان تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر همه جوامع اسلامی یکسان و یکنواخت نبوده بلکه با توجه به اوضاع خاص هر منطقه و قرابت‌های فکری، فرهنگی و جغرافیایی، درجه تأثیر آن متفاوت بوده است و هر اندازه که ملت ایران در نیل به اهداف انقلابی خود با ملت‌های دیگر وجه اشتراک داشت، به همان نسبت استقبال این انقلاب از سوی آنها، گسترده‌تر بوده است.

بر اساس تحلیل و بررسی‌های انجام گرفته، تأثیر انقلاب اسلامی بر سایر کشورها چهار شکل عمده داشت که عبارتند از: (۱) دخالت ملموس و چشمگیر؛ (۲) نقش تقویت‌کننده و شتاب‌دهنده؛ (۳) ایفای نقش عام در برانگیختن ایدئولوژی و تفکر سیاسی اسلامی (۴) الگو و فعالیت‌های ایران دلیل و بهانه لازم را در برخی از کشورها فراهم آورد تا بعضی حکومت‌ها جنبش‌های اسلام‌گرای مخالف را مهار و سرکوب کنند (اسپوزیتو ۱۳۸۲: ۳۳۰-۳۳۱).

در میان کشورهای منطقه، لبنان مناسب‌ترین محل برای پذیرش اندیشه‌های انقلابی بود و این انقلاب به رهبری امام خمینی<sup>(س)</sup> تأثیر مستقیمی بر لبنان، بالخصوص شیعیان داشته است؛ به این دلیل که انقلاب شیعی در ایران، احساس شیعیان لبنان را در زمینه تمایز و برتری بر سایر طوایف

این کشور برانگیخت و این انقلاب زمینه ساز احیای نهضت شیعی در کشور لبنان و الهام بخش رهایی مردم شیعه جنوب این کشور در مبارزه با اسرائیل شد و بدین ترتیب این کشور به مناسب‌ترین محل رشد و پرورش افکار انقلابی شیعه در آمد و با آمیختگی تشیع و سیاست، تحول عظیمی در میان شیعیان لبنان تحت تأثیر آرمانهای انقلاب اسلامی پدید آمد.

### ب) بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان لبنان

به محض پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اثرات آن بر شیعیان جلوه گر شد. انقلاب شیعی در ایران، احساس شیعیان لبنان را در زمینه تمایز و برتری بر سایر طوایف این کشور از جمله اهل سنت برانگیخت و همچنین با تأسیس یک دولت انقلابی شیعه در منطقه، سؤالات اساسی در میان طایفه شیعه لبنان مطرح شد که در آینده نه چندان دور در قالب اختلاف میان اعضای اهل ظهور کرد. مهم‌ترین این سؤالات این بود که:

با تأسیس یک نظام انقلابی شیعه در منطقه، آیا شیعیان لبنان حمایت سنتی خود را از نظام سیاسی لبنان با پیروی از هم‌ملعبان خود در خارج از لبنان تعرض خواهند کرد؟ آیا امکان دارد که شیعیان لبنان برای برپایی یک نظام اسلامی همچون جمهوری اسلامی ایران در یک کشور طایفه‌ای همچون لبنان تلاش نمایند؟ تأثیر این مسائل تا حدی بود که در آینده طایفه شیعیان لبنان را با گرایش تمایلات جدیدی روبه‌رو کرد (اسداللهی ۱۳۷۹: ۳۵).

امام موسی صدر رهبر مذهبی شیعیان لبنان که نقش بسیار مهمی در بیداری و خیزش شیعه در صحنه لبنان داشت، پس از فعالیتهای زیادی که در جهت کسب حقوق از دست رفته شیعیان محروم لبنان انجام داد، با تشکیل جنبش امل به عنوان اولین جنبش شیعی در خاورمیانه، توانست به موفقیت‌های بزرگی در عرصه‌های مختلف جامعه لبنان دست یابد. با ناپدید شدن وی شیعیان لبنان بالخصوص جنبش امل دچار خلأ رهبری شدند؛ بدان دلیل که در دوره ریاست امام موسی صدر بر این تشکیلات، وی علاوه بر ریاست مجلس اعلای شیعیان، ریاست جنبش امل، را نیز بر عهده داشت و لذا بین نیروها در این انتخاب هیچ اختلافی وجود نداشت؛ ولی با ناپدید شدن وی، با امید به بازگشت وی، «شیخ محمد مهدی شمس الدین» به عنوان نائب رئیس مجلس اعلای شیعیان در مقام رهبر دینی و «حسین الحسینی» به ریاست جنبش امل منصوب شدند. گرچه با انتصابات جدید

موقتاً بحران فروکش کرد؛ ولی با این حال جدا بودن رهبری دینی از رهبری سیاسی جنبش امل، زمینه را برای کشمکشهای آینده آماده ساخت (اسداللهی ۱۳۷۹: ۴۴).

در آوریل ۱۹۸۰ با اتمام دوره الحسینی، «نیه بری» به ریاست جنبش امل رسید و با انتخاب رهبر جدید، وی تغییرات جدیدی را در جنبش امل به نمایش گذارد. نیه بری درصدد برآمد تا همانند فالانژها، سوسیالیست‌ها و ... چهره خود را از یک گروه بسته نظامی به یک جنبش سیاسی با شاخه نظامی مبدل سازد. هنگامی که او به ریاست رسید، جنبش نیاز داشت تا قدرت خود را در زمینه‌های ایدئولوژیک و صحنه‌های عملی مناطق شیعه نشین جنوب به نمایش گذارد و این در حالی بود که گسترش صحنه عمل و ایدئولوژی، باعث برخورد امل با جناحهای مختلف فلسطینی شد و هر اندازه که امل تلاش داشت تا جایگاه خود را در روستاهای جنوب لبنان، غرب و جنوب بیروت مستحکم سازد، برخورد آن با جناحهای مختلف فلسطینی نیز افزایش یافت؛ چون شیعیان احساس می‌کردند که فلسطینی‌ها در منطقه جنوب لبنان در صدد تشکیل یک دولت کوچک فلسطینی هستند (اسداللهی ۱۳۷۹: ۴۶-۴۷). بدین ترتیب بخشی از مناف و گروههای چپ‌گرای لبنانی (حامی لیبی) به عنوان دشمن تلقی شد و لذا نیه بری اعلام کرد که میان امل و ساف اختلاف منافع وجود دارد. علاوه بر اینکه ماهیت سنتی چپ‌گرایان لبنانی و خودداری امل از پیوستن به آنها در زمان امام موسی صدر نیز این درگیری را شدت بخشید. این تضاد در اوایل سال ۱۹۸۰ به خشونت گرایید و به اضافه اینکه خیر شهادت آیت الله سید محمد باقر صدره در اوائل این سال و همچنین آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در سپتامبر ۱۹۸۲ نیز باعث شد تا رویارویی شیعیان با گروههای چپ و جناحهای فلسطینی شدیدتر گردد؛ بدان دلیل که گروههای چپ و ساف، حامی عراق بوده؛ ولی جنبش امل به دلیل دشمنی با رژیم بعث در شهادت آیت الله صدر و جنگ آنها با نظام شیعی، حامی ایران بوده و در مقابل به دلیل شیعی بودن جنبش امل و سابقه فعالیت برخی افراد ایرانی در این جنبش همانند شهید مصطفی چمران و ابراهیم یزدی، ایران نیز ملاحظاتی ویژه‌ای برای این حزب داشت و لذا این جنبش از سوی حکومت ایران و برخی گروههای ملی مورد حمایت قرار گرفت.

در گیربهای امل با ساف تا ژوئن ۱۹۸۲ ادامه یافت و این درگیربهای مداوم از یک سو منجر به تقویت جایگاه جنبش امل در میان شیعیان شد و از سوی دیگر درگیربهای امل با ساف چهره ملی و لبنانی امل را نشان داد. زیرا این جنبش طی این جنگ خواسته‌های خود را جهت ایجاد یک راه

حل لبنانی برای حل مشکلات جنوب این کشور با شدت بیشتری مطرح می‌کرد. لذا تقاضای امل در اخراج نیروهای ساف، با تقاضای سنتی مارونی‌ها هماهنگ بود. تا جایی که در آوریل ۱۹۸۲، بشیر جمیل، فرمانده شبه نظامی مارونی، در اوج درگیریهای جنوب لبنان، آمادگی خود را در زمینه دادن نیروهای خود به امل به طور علنی اعلام کرد که با جواب منفی امل مواجه شد. درگیریهای امل با ساف تا حدی شدت یافت که محمود غدار، یکی از رهبران امل اعلام کرد:

*اگر نیروهای ساف جنگ خود علیه شیعیان را متوقف نکنند، به یارانش دستور خواهد داد جهت شکست آتش بس با اسرائیل در جنوب لبنان، به سوی اسرائیل تیراندازی کنند تا در مقابل، ارتش اسرائیل نیز با ورود به جنوب لبنان به ساف ضربه بزند (اسداللهی ۱۳۷۹: ۴۸).*

همه این رویدادها زمانی اتفاق افتاد که نیبه بری و جنبش امل با مسأله چگونگی برخورد با برقراری روابط با ایران و انقلاب اسلامی رویرو بودند. این موضوع در کنار مسأله درگیری با ساف، موضوعی سرنوشت ساز در میان طایفه شیعه به شمار می‌آمد. در خصوص نحوه برقراری رابطه با جمهوری اسلامی ایران، امل با اختلافات داخلی و خطر تفرقه مواجه بود. بین افراد این جنبش سه رویکرد در نحوه ارتباط وجود داشت: اصولگرایان امل خواستار حمایت و پیروی از ایران شده و اهتمام آنها بر عقیده خود تا حدی بود که برخی می‌گفتند: اگر این رابطه موجب عدم اطاعت از دولت لبنان باشد باز هم به آن پایبند می‌باشند. افرادی همچون سید حسین موسوی (ابوهشام)، صبحی طفیلی، امین السید و... با طرفداری از این دیدگاه، خواستار اعلام وفاداری نیبه بری به امام خمینی و افکارش شدند؛ ولی نیبه بری و حامیانش گرچه انقلاب اسلامی را مایه سرافرازی و افتخار شیعیان می‌دانستند؛ در عین حال آن را نسخه شفا بخشی برای حل مشکلات جامعه طایفه‌ای لبنان نمی‌دانستند. رویکرد سوم در این جنبش توسط شیخ محمد مهدی شمس‌الدین و روحانیون دیگر اتخاذ شده بود که آنان ضمن مخالفت با فشارهای اصولگرایانه و همچنین رهبری نیبه بری، همانند انقلاب ایران خواستار واگذاری پستهای حساس به روحانیت بودند تا امل چهره دینی پیدا کند (اسداللهی ۱۳۷۹: ۴۸).

در شرایطی که طایفه شیعه درگیر کشمکشهای داخلی و خارجی بود، اسرائیل در ۶ ژوئن ۱۹۸۲ به لبنان حمله کرد. با تجاوز اسرائیل به خاک لبنان، اختلافات داخلی جنبش امل شدت گرفت و گرچه هدف اعلام شده اسرائیل در این جنگ اخراج رزمندگان فلسطینی بود؛ ولی

درواقع هدف اصلی آنها کاستن قدرت نظامی و سیاسی سوریه در صحنه لبنان و روی کار آوردن یک رئیس جمهور مارونی طرفدار اسرائیل بود. (Hussein 1995:34)؛ بدان خاطر که یک فتوادل مارونی به نام «بشیر جمیل»، آمادگی خود را جهت امضای پیمان صلح با اسرائیل اعلام کرده بود (Seale 1988: 374).

اسرائیل برای رسیدن به اهداف خود تقریباً دو سوم نیروهای نظامی خود را وارد لبنان کرد. ابعاد این حمله آنقدر وسیع بود که ارتش اسرائیل سه روز بعد از حمله بدون اینکه با مقاومتی از سوی نیروهای فلسطینی یا امل مواجه شود، به دروازه‌های بیروت رسید و تنها در این میان مجموعه‌های کوچک اسلامی و مذهبی شیعه با اسلحه سبک و با شعار «الله اکبر» توانستند در جنوب بیروت به مقابله با آنها پردازند. این گروه در مصاحبه با خبرنگاران اعلام کردند که «پیروان امام خمینی» هستند. با موفقیت این گروه کوچک در ستوقف نمودن ارتش اسرائیل در پشت دروازه جنوبی بیروت، رزمندگان چپ‌گرای لبنانی و نیروهای ساف نیز به تهاجم علیه ارتش اسرائیل مبادرت ورزیدند. اما جنبش امل علی‌رغم محکومیت اشغال بیروت، عملاً آماده پیوستن به گروههایی بود که در صدد اعمال فشار بر ساف بودند (اسداللهی ۱۳۷۹: ۵۴-۵۵). لذا در ادامه علی‌رغم اشغال بیروت، تنها گروههای اسلامی در منطقه شیعه نشین ضاحیه در طی ۴۲ روز مقاومت کردند و ضاحیه برای آنها تبدیل به محل امنی جهت حفظ اسلحه و نیروهایشان شد (فضل الله ۱۹۹۸: ۶۲-۶۳).

علی‌رغم پیروزی ظاهری اسرائیل در این حمله، به دلیل وحشت جامعه اسرائیل از حجم تلفات انسانی، رهبران حزب «لیکود» به دنبال راه خروجی از این مرحله گردیدند. به همین خاطر رونالد ریگان، رئیس جمهور وقت آمریکا، جهت انجام مذاکرات بین لبنان و اسرائیل، یک سیاستمدار مسیحی عرب تبار به نام «فیلیپ حبیب» را مأمور کرد و الیاس سرکین، رئیس جمهور لبنان، نیز به دلیل کمبود وقت تا پایان دوره ریاست جمهوری یک هیأت «نجات ملی» جهت مذاکره طرفین تشکیل داد (فضل الله ۱۹۹۴: ۳۰). //سفر (۱۹۸۲/۶/۲۱) گزارش داد که در این کمیته افرادی همچون بشیر الجمیل از طرف مارونی‌ها و حزب فالانژ، ولید جنبلاط، نماینده دروزی‌ها، شفیق الوزان از طرف اهل سنت، فؤاد پطرس از طرف ارتودوکس‌ها و نصری المعلوف نماینده کاتولیک‌ها نیز در آن شرکت کردند و نیه بری هم به نمایندگی از شیعیان در این مذاکره شرکت کرد. پس از مذاکره این کمیته در مورد طرح فیلیپ، در نهایت مقرر شد که با برقراری آتش بس، رزمندگان ساف از لبنان

خارج شوند (اسداللهی ۱۳۷۹: ۵۷). این توافق انعکاس وسیعی در میان شیعیان و جنبش امل داشت و باعث نارضایتی شدید میان آنان گردید. به گونه‌ای که بعضی از کادرهای رهبری امل به مخالفت با نیبه بری برخاستند و علی رغم میل وی، مجموعه‌هایی از اعضای جنبش امل به صورت خودجوش شروع به مبارزه مسلحانه با ارتش اسرائیل کردند.

ابوهشام، نائب رئیس امل، به همراه برخی دیگر از اعضای امل، موضع نیبه بری را رد کرد و ضمن متهم کردن او به سازشکاری با اسرائیل، آن را انحراف از هدف اصلی امل (فتوای امام موسی صدر مبنی بر مبارزه با اسرائیل) دانست و از مسئولیت خود در امل استعفا داد (خامه یار ۱۳۸۵: ۱۰). همچنین در عرصه داخلی ایران نیز همزمان با شکست جناح لیبرال در مقابله با جنگ تحمیلی عراق و شهادت مصطفی چمران که نقش مهمی در حمایت از امل داشتند، باعث شد که سیاست حمایتی ایران از جنبش امل کم‌رنگ شد. ولی با این حال برای حل مشکل داخلی امل، بنا به درخواست آنان، ایران مستقیماً به بررسی موضوع پرداخته و لذا برای حل اختلافات داخلی شیعیان در جنبش امل، به حکمیت ایران روی آوردند که در نهایت با حکمیت حجت الاسلام سید علی اکبر محتشمی پور، سفیر وقت ایران در سوریه، رأی به نفع ابوهشام صادر شد و عدم پذیرش این رأی از سوی نیبه بری باعث ایجاد انشعاب در جنبش امل و تشکیل «جنبش امل اسلامی» به رهبری ابوهشام شد.

بدین ترتیب جنبش امل به دو شاخه مهم، یعنی جنبش امل و جنبش امل اسلامی تقسیم شد که شاخه اصلی به رهبری نیبه بری، با اتخاذ مشی سیاسی محافظه کارانه مایل بود تا دایره عمل خود را در مقابل انقلاب اسلامی ایران مستقل نگه دارد. لذا آنها علی رغم الهام از ایران به عنوان یک الگوی عقیدتی، به دنبال هویت لبنانی خود در رسیدن به اهداف سیاسی بودند (حسنت‌زاده ۱۳۸۵: ۱۲۲)؛ اما در مقابل جنبش امل اسلامی با رهبری ابوهشام، با تبعیت کامل از ولایت فقیه و پیروی از الگوی انقلاب اسلامی در لبنان، به دنبال رسیدن به اهداف خود بود تا اینکه به گروه اسلام‌گرایان شیعه در بعلبک پیوست و در ادامه به تشکیل «جنبش حزب الله لبنان» مبادرت ورزیدند.

موقفیت ایران در مقابله با دشمنان پس از فتح خرمشهر، فرصتی را فراهم آورد تا ضمن تقویت سیاست صدور انقلاب اسلامی ایران، فضا برای ورود سریع به صحنه برون مرزی بدست آید (حسنت‌زاده ۱۳۸۵: ۱۲۲-۱۲۳). منافع این اقدام از لحاظ تاکتیکی این بوده که ایران با داشتن اهرم و ابزار در لبنان می‌توانست امکان مداخله در تعادل قوای کشورهای عربی و قدرتهای بزرگ را

فراهم آورده و همچنین این ابزار می توانست در مواقع ضروری دشمنان ایران را تحت فشار قرار داده و از لبنان به عنوان صفت مقدم مبارزه با اسرائیل بهره جوید. در واقع ایران با این کار از یک سو حاشیه امنیتی برای حفظ و دفاع از انقلاب ایجاد می کرد و از سوی دیگر نیز می توانست از حق شیعیان در جامعه لبنان دفاع کند. لذا *الاسفیر* (۱۱ ژوئن ۱۹۸۲) گزارش می دهد پس از انجام بررسیهای لازم، یک هیأت نظامی به ریاست سرهنگ سلیمی (وزیر دفاع)، محسن رضایی (فرمانده سپاه)، سرهنگ صیاد شیرازی (فرمانده نیروی زمینی ارتش) ضمن دیدار با حافظ اسد در سوریه، در مورد اعزام نیرو به لبنان و مقابله با تهاجم اسرائیل به توافق رسیدند. عملاً با تجاوز نظامی اسرائیل به لبنان فرصت مناسب برای نخستین مشارکت مستقیم ایران در عملیات نظامی علیه اسرائیل فراهم شد و سوریه نیز با نزدیک شدن به ایران، متحد جدیدی برای فشار و تهدید علیه تمامی دشمنان منطقه‌ای خود از جمله اسرائیل و عراق کسب کرد و توازن نظامی را که بعد از امضای پیمان کمپ دیوید به ضرر سوریه بر هم خورده بود، بار دیگر برقرار ساخت.

با استقرار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در بقاع، انتقال افکار و دیدگاههای انقلاب اسلامی و امام خمینی<sup>(س)</sup> به صورت گسترده‌ای انجام شد و همچنین سپاه در کنار فعالیتهای فرهنگی و عقیدتی، به منظور تحلیل بردن قدرت اسرائیل، به رزمندگان لبنانی پیشنهاد تاکتیک جنگ چریکی را داد. از آنجایی که این پیشنهاد نیازمند سازماندهی بود، لذا با جمع شدن گروههای متفرق شیعه در بعلبک «شورای لبنان» شکل گرفت (فضل الله ۱۹۹۸: ۶۰) و بدین ترتیب این گروهها با اتفاق نظر در مورد اعتقاد به اسلام، ولایت فقیه، پیروی از امام خمینی، به مقابله با اسرائیل پرداخته و در صدد بهره‌گیری از تجارب و موفقیتهای انقلاب اسلامی ایران برآمدند (قاسم ۱۳۸۳: ۲۶). با شکل‌گیری هسته‌های مقاومت، آنها به تدریج به عملیتهای استشهادی علیه اسرائیل و سایر نیروهای چند ملیتی مستقر در لبنان اقدام کردند که این عملیاتها در نهایت منجر به عقب نشینی اسرائیل و خروج نیروهای چند ملیتی - آمریکا، انگلیس، فرانسه و ایتالیا - از لبنان گردید.

لازم است ذکر شود که در این دوره عواملی همچون اشغال بخش وسیعی از خاک لبنان توسط اسرائیل، حضور نیروهای چند ملیتی، وجود دشمنانی همچون ارتش لبنان و نیروهای شبه نظامی مسیحی (فالانژیستها) و رقیبی همچون امل باعث شد که حزب الله برای اجتناب از ضربه پذیری و نابودی سیاسی - نظامی زودرس، اعلام موجودیت نکرده و فعالیتهای خود را تحت چتر «جبهه مقاومت ملی» انجام می دهد و به همین خاطر بسیاری از گروههای چپ گرای لبنان و جنبش

امل بسیاری از موفقیت‌های نظامی حزب الله و جنگ اسرائیل را به نام خود ثبت می‌کردند؛ ولی با هدف قرار گرفتن پایگاه حزب الله در بقاع توسط هواپیماهای اسرائیلی، عنوان مقاومت اسلامی به تدریج به صورت غیررسمی بر سر زبانها افتاد و حزب الله نیز با کسب قدرت لازم در تشکیلات و شاخه انقلابی، دریافت که به دلیل از بین رفتن کارایی عملیات مخفی، لازم است تا هویت مقاومت اسلامی را اعلام نماید. لذا در ۶ ژانویه ۱۹۸۴ این حزب به صورت رسمی بیانیه‌ای منتشر کرد که ضمن معرفی خود و اعلام تبعیت از ولایت فقیه با رهبری امام خمینی، خواهان تشکیل حکومت جمهوری اسلامی بر پایه نهضت انقلابی ایران شد (قلم ۱۳۸۳: ۹۵).

اعلام موجودیت حزب الله باعث شد که از این تاریخ به بعد این جنبش بدون هیچ مانعی به گسترش عملیاتهای خود علیه اسرائیل دست زده و سلسله تهاجمات مقاومت اسلامی در سالهای بعد باعث گردید تا آمار تلفات در میان نظامیان اسرائیلی به طرز چشم گیری بالا رفته و این نکته باعث ایجاد نارضایتی در افکار عمومی اسرائیل و در نتیجه فشار بر دولتمردان این کشور شد. خسارتهای وارده ناشی از فشار نظامی مقاومت اسلامی در نهایت کارساز شده و در ژانویه ۱۹۸۵، ارتش اسرائیل با تصمیم کابینه این کشور عقب نشینی کرد و در نهایت طی چند مرحله عقب‌نشینی با استقرار نیروهای خود در یک منطقه همجوار با مرزهای جنوب لبنان، این منطقه را «کمربند ایمنی» نام نهاد (Zisser 1997: 34).

عقب نشینی اسرائیل در این مقطع، بزرگ‌ترین پیروزی سیاسی- نظامی را برای حزب الله رقم زد و این بدان دلیل بود که با توجه به ذهنیت تاریخی نسبت به قدرت اسرائیل و شکست پی در پی اعراب، آنها فکر حمله مستقیم به اسرائیل را در سر نمی‌پروراندند و حتی ابتدا عملیاتهای حزب الله تحت تأثیر این تفکر، منحصر به حمله به گشتی‌ها، بمب گذاری و ... بود؛ ولی فرماندهان سپاه پاسداران برای زدودن این ترس از ذهن جوانان شیعه، پیشنهاد حمله مستقیم علیه اسرائیل را طرح کردند (رایت ۱۳۷۲: ۱۰۵) و در این راستا جوانان حزب الله با آموزش در مراکز نظامی سپاه در بقاع، ضمن نابودی ذهنیت تاریخی اعراب، زمینه را برای موفقیت در عملیاتهای بعدی فراهم ساختند. در این مقطع تاریخی شکست در جنوب لبنان تنها نگرانی اسرائیل نبود، بلکه آنها نگران احیای رادیکالیسم شیعه و سرایت روش مبارزاتی حزب الله بر مسلمانان نوار غزه و کرانه باختری رود اردن بودند که عملاً نیز به زودی تحقق این واژه، در شروع انتفاضه فلسطین نمود یافت.

به طور کلی، عملیاتهای شکل گرفته از سوی حزب الله در این دوره که تحت تأثیر مستقیم ایران بوده است، نتایج مثبتی را در لبنان در بر داشته است که عبارتند از: بازنگری برخورد رهبران اسرائیل با لبنان، افزایش احساسات حماسی در منطقه و بر افروخته شدن آتش انتفاضه فلسطین به امید آزادسازی همه جانبه قدس، رسوایی نیروهای اسرائیلی در پنهان شدن پشت ماشین جنگی با ترس از رویارویی با مسلمانان (قاسم ۱۳۸۳: ۷۲-۷۳).

با قدرت گیری حزب الله در برابر سایر احزاب، سوریه آن را به عنوان یک تحول مشکل ساز تلقی کرد و با منافع خود در لبنان در تضاد دید. بدان خاطر که رادیکالهای اسلام گرای طرفدار ایران در لبنان از جمله حزب الله و جنبش توحید اسلامی، از یک سو چالش مهمی را برای سوریه در تقابل با گروههای اسلام گرای سوری ایجاد کرده بودند و لذا سوریه برای جلوگیری از رادیکالیسم اسلامی در منطقه، ابتدا به بهانه تحریک جنبشهای سیاسی سنی در سوریه، به مقابله با جنبش توحید اسلامی در طرابلس مبادرت ورزید که در نهایت منجر به سرکوب این حزب شد. از سوی دیگر نیز کشور سوریه به عنوان حامی امل، همواره تلاش داشته است که تعادل و توازن قوا میان جناحهای درگیر لبنانی را حفظ کند.

در نتیجه، سوریه پس از عقب نشینی اسرائیل تصمیم گرفت که ارتش خود را به شهر بیروت بازگرداند. لذا در فوریه ۱۹۸۷ نیروهای سوری در محله البسطه وارد ساختمانی شدند که گروهی از نیروهای حزب الله نیز در آنجا حضور داشتند. حمله سوری‌ها به این ساختمان منجر به شهادت ۲۷ نفر از حزب الله شد و در پی این حادثه هواداران حزب الله در بیروت تظاهرات عظیمی برپا کردند که به دلیل احتمال شدت گرفتن نزاع، ایران واسطه شد و بنا سفارش شیعیان به صبر و توکل، خواستار مجازات مسیین شد (باجور ۱۹۹۵: ۸۸). حزب الله نیز با قبول وساطت ایران اعلام کرد:

*ما اثبات می کنیم که از تمامی جراحتهای هر چند بزرگ باشد، بزرگ تر هستیم و فقط در پرتو مصلحت اسلام و مسلمین که ولایت قویه آن را تعیین می کند، عمل خواهیم کرد (اسداللهی ۱۳۷۹: ۱۰۶-۱۰۷).*

جنوب لبنان منطقه‌ای استراتژیک برای شیعیان است و هر گروهی برای نفوذ بر لبنان، باید این منطقه را تحت سلطه سیاسی خود درآورد، در غیر این صورت قدرت او شکننده خواهد بود. لذا همواره بین جنبش امل و حزب الله در این منطقه رقابت بوده است. پس از اشغال بیروت در سال ۱۹۸۲، اسلام گرایان شیعه با یک برنامه دقیق، از منطقه بقاع به سمت بیروت و جنوب لبنان به

حرکت در آمده و نفوذ خود را تحت حمایت روحانیون پرنفوذ محلی گسترش دادند و از آنجا که امل با دولت لبنان همکاری می کرد و این همکاری نیز جوابگوی خواسته‌ها و مشکلات شیعیان نبود، لذا حزب الله در میان بسیاری از شیعیان محبوبیت پیدا کرد و به تدریج احساس شد که حزب الله در صدد است تا جایگزین جنبش امل در میان شیعیان گردد. پس از عقب نشینی اسرائیل به کمربند امنیتی، میان امل و حزب الله بر سر کنترل مناطق عقب نشینی شده درگیری ایجاد شد (اسداللهی ۱۳۷۹: ۱۱۰). پس از دو سال جنگ و خونریزی سرانجام در اکتبر ۱۹۹۰، طرفین با وساطت ایران و سوریه به نزاع خاتمه دادند. نکته اساسی در این جنگ این بود که در واقع پیروز اصلی این جنگ اسرائیل بود؛ بدان خاطر که موضوع مقاومت علیه اشغالگری اسرائیل به مدت دو سال متوقف شد و ارتش اسرائیل نیز در خلال این دو سال فرصت یافت تا با بهره گیری از توقف عملیات مقاومت، پایه‌های امنیتی مورد لزوم را پی‌ریزی کرده و آن را تثبیت و تقویت کند.

پایان یافتن جنگ داخلی لبنان و تحقق پیمان طائف، باعث تغییرات اساسی در دیدگاه حزب الله نسبت به واقعیت‌های جامعه لبنان شد و علی‌رغم مخالفت برخی از سران حزب الله با پیمان طائف، سران حزب تصمیم گرفتند که ضمن حفظ اقتدار نظامی خود در تقابل با اسرائیل در جنوب این کشور، رویکرد تازه‌ای را به سوی فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی لبنان آغاز کنند. در این راستا، حزب الله یکسری اصلاحاتی را جهت هماهنگی گروه‌های سیاسی در لبنان و حفظ وحدت در برابر اشغالگران انجام داد که برخی از آنها عبارتند از: همکاری با دولت لبنان، کنار نهادن روش‌های خشونت آمیز، کنار نهادن نظریه حکومت اسلامی در لبنان، شرکت در انتخابات و مشارکت سیاسی، تغییر مواضع نسبت به کشورهای عربی و غرب، کاهش تنش با امل و گروه‌های شیعی، گرایش به سوی لبنانی شدن و تحول در روش‌های تبلیغاتی.

مهم‌ترین این اصلاحات آن بود که پس از ورود حزب الله به نظام سیاسی لبنان، آنها این واقعبیت را پذیرفتند که جنبش حزب الله تنها نماینده تمام شیعه نیست؛ بلکه رمز بقا در جامعه طایفه‌ای لبنان، استحکام جایگاه آنها در میان شیعیان لبنان می‌باشد و لازم است که آنها ضمن اتحاد سایر گروه‌های شیعه در لبنان و اجتناب از درگیری‌ها، درصدد تقویت طایفه شیعه در لبنان برآیند. لذا گروه‌های شیعی در لبنان از یک سو:

با تشویق سوریه، به تقسیم قدرت پرداختند. بدین صورت که نیبه بری به ریاست پارلمان لبنان انتخاب شد و حزب الله نیز به عنوان نهضت مقاومت به عنوان تنها گروه نظامی غیردولتی سلاح‌های خود را در جنوب لبنان به منظور مبارزه با اسرائیل حفظ نمود (اسداللهی ۱۳۸۲: ۱۲۷).

بدین ترتیب آنها ارتباط نزدیکی با جنبش امل و مجلس اعلاى شیعه برقرار کردند. همچنین حزب الله در راستای واقع‌گرایی جامعه لبنان، به دور شدن از رنگ و لعاب ایرانی گرایش یافت و در مقابل به لبنانی شدن مبادرت ورزید. در این زمینه رایزن فرهنگی سابق ایران در لبنان اظهار می‌کند که:

[به تدریج] اهداف کوتاه مدت سیاسی جریانهای ارزشی و طرفدار ایران عقلانی شده و شعارهای داغ و انقلابی سالهای گذشته درباره ضرورت برپایی جمهوری اسلامی در لبنان، جای خودش را به تلاشهای سیاسی برای استحکام دادن به پایگاه ملی و جایگاه فراگروهی در حزب الله داده است (میرزایی ۱۳۷۹: ۱۸).

درواقع آنها با این اقدام سعی داشتند که ضمن حفظ ماهیت اسلامی و شیعی در جامعه لبنان، با تعدیل مواضع خود در مورد مسائل داخلی لبنان، اتهام ایرانی بودن را از خود دور سازند تا بتوانند اولاً، بر شیعیان نفوذ بیشتر یابند و ثانیاً، در جامعه لبنان به جایگاه واقعی خود دست پیدا کنند. بنا به گزارش *المجله* (۲۴ اوت ۱۹۹۷) در این زمینه سید حسن نصرالله اظهار می‌دارد که:

حزب تصمیمات خود را از سفیر ایران در بیروت نمی‌گیرد، ولی نسبت به داشتن ارتباط با ایران افتخار می‌کند. ما می‌پذیریم که امام خمینی‌الهام بخش مقاومت حزب الله است، ولی این امر به معنای آن نیست که ما به صورت یک حزب ایرانی درآمده‌ایم.

با ورود حزب الله به نظام سیاسی لبنان، این حزب در مسیر آشتی ملی و ایجاد وحدت با نیروهای مختلف فکری و سیاسی لبنانی گام گذارد تا بتواند با جلب رضایت آنها، در مقابل اسرائیل مقابله کند. در اثر این تعدیلهای حزب الله از سوی دولت لبنان به عنوان یک حزب لبنانی به رسمیت شناخته شد که این یک موفقیت بزرگی برای حزب الله در عرصه سیاسی لبنان به شمار می‌رفت و به دنبال این توفیق، حزب الله رسماً مجاز شد اسلحه خود را در جنوب لبنان برای مقابله با اسرائیل حفظ کند (اسداللهی ۱۳۸۲: ۲۰۰-۲۰۲). در این دوره علی‌رغم اینکه اسرائیل عملیتهای

بزرگی همچون عملیات «تسویه حساب»، «عملیات خوشه خشم» و ... را با هدف سرکوب مقاومت اسلامی و از بین بردن رابطه شیعیان و طوایف مختلف با حزب الله سازماندهی کرد، ولی این عملیاتها نه تنها رابطه گروههای لبنانی بالخصوص شیعیان با حزب الله را از بین نبرد، بلکه یک نوع همبستگی ملی میان تمام طوایف مذهبی لبنان درخصوص مشروعیت مقاومت ایجاد کرد و در نهایت تقویت حزب الله در عرصه سیاست و مقاومت، باعث شد تا سرانجام اسرائیل در سال ۲۰۰۰، پس از ۱۸ سال حضور در خاک لبنان، از جنوب این کشور عقب‌نشینی کرده و پس از نیم قرن تشکیل نظام صهیونیستی، ملل منطقه نشانه‌های شکست را در سیمای سیاستمداران این رژیم دیدند. پس از پیروزیهای حزب الله علیه اسرائیل، در عرصه منطقه‌ای الگویی مقاومت به فلسطین سرایت کرد و با تلاش نیروهای جهادی در فلسطین، سرانجام گروه حماس به عرصه قدرت دست یافت و اسرائیل به ناچار در سال ۲۰۰۴ با رسمیت حماس با آنها آتش بس کرد. همچنین در عرصه داخلی نیز حزب الله در راستای اتحاد با گروههای سیاسی لبنانی بالخصوص گروههای شیعی، روابط نزدیکی با این گروهها ایجاد کرد و با یاری جنبش امل به رهبری نبيه بری، در صدد مذاکره با سایر گروهها جهت ایجاد وحدت ملی و تقویت توان نظامی حزب الله علیه اسرائیل درآمد و در میزگردهایی که با عنوان «گفتگوهای ملی» به ابتکار عمل نبيه بری، رئیس پارلمان لبنان، آغاز شد، حزب الله با حضور فعال تلاش کرد تا نشان دهد که در صحنه سیاسی لبنان با هیچ کس رقابتی ندارد و هدفش صرفاً حمایت از لبنان و تمامیت ارضی آن در برابر رژیم صهیونیستی است و در این راستا در صدد برآمد تا گروههای دیگر را در مورد ضرورت حفظ توان نظامی خود قانع کند. لذا بسیاری از گروهها نیز در جریان این گفتگوها قانع شدند و بدین ترتیب هم پیمانهای خوبی هم در میان جناحهای مسیحی بدست آمد که مهم‌ترین آن جریان میشل عون به عنوان یک نیروی قدرتمند در لبنان بود که در این زمینه تفاهم نامه‌ای را با حزب الله امضا کرد. این تلاشها تا حدی موفقیت آمیز بود که حتی احتمال می رفت رژیم اسرائیل به تدریج در صحنه داخلی لبنان، حتی در میان حامیان امریکا نیز به بن بست سیاسی برسد. در آخرین جلسات گفتگوی ملی، سیدحسن نصرالله با ارائه طرح «استراتژی دفاعی لبنان»، از همه گروهها خواست تا درباره آن بحث و بررسی کنند. وی تأکید کرد که در مقابل اسرائیل باید توان دفاع را حفظ کرد و حزب الله حاضر است در چهارچوب این طرح امکانات خود را در اختیار بگذارد و با همه گروهها همکاری کند.

از آنجا که اسرائیل و امریکا همه تلاش خود را بر خلع سلاح حزب الله متمرکز کرده بودند تا راه را برای اجرای طرحهای خود در منطقه باز کنند، لذا با استمرار فشارها و جنگ تبلیغاتی، این شائبه را طراحی کرده و دامن زدند که در لبنان با وجود حاکمیت دولت، فعالیت یک گروه نظامی خارج از چهارچوبهای قانونی دولت مجاز نمی‌باشد. در همین رابطه بود که پیشنهاد حزب الله مورد توجه قرار نگرفت و بدین ترتیب گفتگوها جهت ایجاد وحدت ملی در مقابله با اسرائیل به نتیجه نرسید.

اسرائیل به منظور استفاده بهینه از این وضعیت و برای رهایی از بن بست نظامی و سیاسی حاکم در عرصه جامعه داخلی لبنان، پایان بخشیدن به حضور حزب الله، نابود کردن مقاومت و تضعیف حرکت اسلامی جهادی در لبنان و فلسطین، به اقدام عملی در رفع موانع نیاز داشت. لذا آنها در نخستین گام برای بیرون رفتن از بن بست، سواحل غزه را موشک باران کرده و غیرنظامیان بی گناه در هنگام گذراندن تعطیلات تابستانی جانشان را از دست دادند. در پی تلافی نیروهای حماس در اسیر کردن یک سرباز اسرائیلی، ارتش اسرائیل با حمله‌ای گسترده به دولت منتخب فلسطین، تعداد زیادی از وزرا و سیاستمداران دولت حماس را به اسارت برد و دفتر نخست وزیری را منفجر کرد. پس از بروز این رخدادها، حزب الله که شاهد ادامه تجاوزات اسرائیل در فلسطین و جنوب لبنان بود، به منظور باز پس گیری بقیه اسیران خود، در عملیاتی به اسیر کردن دو سرباز اسرائیلی در ۶ ژوئن ۲۰۰۶ مبادرت ورزید که این عملیات نقطه آغاز درگیریهای چندجانبه اسرائیل با نیروهای حزب الله بود.

در پی این واقعه اسرائیل جهت رهایی از شکستهای پیشین و اقناع افکار عمومی اسرائیل، حمله وسیعی را با حمایت امریکا و سایر هم پیمانانش جهت خلع سلاح و نابودی حزب الله شروع کرد. آنها برای دست یابی به اهداف خود از ابزارهای تبلیغاتی، جنگ روانی، ایجاد تفرقه و دشمنی میان طوایف و فعالان سیاسی لبنان استفاده کرده و تلاش کردند تا با فعال کردن اختلافات گذشته میان حزب الله با ارتش لبنان، گروههای مسیحی به ویژه مارونی‌ها و حتی فرقه‌های مسلمان، پایگاه سیاسی و اجتماعی حزب الله را از میان بردارند. این در حالی است که در مقابل حزب الله لبنان به عنوان یک گروه چریکی کوچک، با جلب مساعدتهای بسیاری از گروهها در حمایت از مشروعیت مقاومت، انجام عملیات چریکی و حمله موشکی به شهرهای اسرائیل، نقطه عطفی را در تاریخ خاورمیانه رقم زد و اسرائیل را در اجرای برنامه‌هایش ناکام گذارد و بدین ترتیب اسرائیل نیز

برای رهایی از تلفات بیشتر - با وجود اینکه خود شروع کننده جنگ بود - قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت را پذیرفت و با پذیرش این قطعنامه، مقاومت حزب الله در برابر اسرائیل و حامیان غربی اش، تحولی شگرف در مناسبات سیاسی و نظامی منطقه پدید آورد که در نهایت اسطوره ارتش اسرائیل به عنوان یک ارتش شکست ناپذیر زیر سؤال رفت و حزب الله لبنان نیز این پیروزی را مدیون حمایت‌های ایران می‌داند.

بی‌شک انقلاب اسلامی ایران تأثیر بسزایی در ارتقای جایگاه شیعیان در عرصه‌های مختلف داشته است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: گسترش موج بیداری اسلامی و تقویت هویت شیعی در میان شیعیان، رواج اسلام انقلابی در مبارزه با ظالمان، گسترش اسلام سیاسی در میان برخی از گروه‌های شیعی، ارتقای جایگاه سیاسی اجتماعی شیعیان، گسترش نماد گرایی شیعه (فرهنگ مقاومت، جهاد و عملیات شهادت طلبانه)، محوریت روحانیت در عمل سیاسی و مسجد به عنوان کانون مبارزه و در نهایت تأثیر پذیری از ادبیات سیاسی و روش‌های فرهنگی تبلیغاتی ایران.

نکته اساسی در اینجا این است که طایفه شیعه با توجه به حمایت مستقیم از سوی ایران به پیشرفتهایی دست یافت که در قیاس با قبل انقلاب قابل توجه می‌باشد: از جمله اینکه شیعیان لبنان تا قبل انقلاب اسلامی، اصلاً جزء شهروندان عادی محسوب نمی‌شدند، بلکه سائیرین خود را ارباب شیعه دانسته و به دلیل عدم ساماندهی آنها همیشه ابزاری در دست سایر طوایف بودند؛ ولی به برکت شکل‌گیری هویت مستقل شیعی ناشی از گسترش بیداری اسلامی و اسلام انقلابی توانستند به جایگاه بهتری نسبت به قبل دست یافته و بالخصوص اینکه همکاری احزاب شیعی پس از پیمان طائف باعث شد تا شیعیان لبنان به یکی از قدرتمندترین طیف‌های سیاسی این کشور تبدیل گردند. در نتیجه می‌توان گفت که آنها تحت تأثیر آگاهی ناشی از انقلاب اسلامی، با انتقال از حاشیه به مرکز ثقل تحولات، نقش فزاینده‌ای را در تحولات سیاسی اجتماعی لبنان بر عهده گرفته و در راستای دستیابی به حقوق شهروندی خود گام‌هایی برداشتند که گرچه هنوز متناسب با جمعیت شیعیان نمی‌باشد؛ ولی به تدریج از لحاظ جایگاه سیاسی و اجتماعی در حال رشد هستند، به طوری که در حال حاضر هیچ یک از طوایف و حاکمان دیگر همانند گذشته نمی‌توانند حقوق آنها را نادیده بگیرند.

در پی موفقیت‌های حاصله از انقلاب اسلامی ایران در لبنان، دشمنان جمهوری اسلامی ایران همواره به دنبال آن بودند تا بتوانند با موج اسلام‌گرایی متأثر از انقلاب اسلامی مقابله کنند و در

حال حاضر نیز طرح خاورمیانه جدید، سیاسی جهت تقابل با انقلاب اسلامی تلقی می‌گردد که حاکی از تلاش بی‌وقفه و نظام‌مند جهان غرب به سرکردگی امریکا برای مقابله و مهار خاورمیانه اسلامی با محوریت تفکر شیعی و انقلاب است و امریکا و هم‌پیمانان منطقه ای می‌کوشند با طرح مسائلی چون «هلال شیعی» اذهان را نسبت به این مسأله منحرف کنند تا بتوانند جلوی بازتاب موفقیت آمیز انقلاب اسلامی ایران را بگیرند.

### منابع

- اسپوزیتو، جان ال. (۱۳۸۲) *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- اسداللهی، مسعود. (۱۳۷۹) *از مکتب ۵ پیروزی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اندیشه سازان نور.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲) *جنبش حزب الله لبنان: گذشته و حال*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- الامین، سید محسن. (۱۹۸۳) *خطبه جبل عامل*، بیروت: دارالمالیه.
- الصیلبی، کمال سلیمان. (۱۹۷۲) *تاریخ لبنان الحدیث*، بیروت: دارالانهار.
- باجو، محمد. (۱۹۹۵) *ایران - لبنان: عرض نوگویی لایزال و احوال لایرواییه خیال لبنان (۱۹۷۷-۱۹۹۳)*، بی‌جا، بی‌تا.
- پرخو، محمد علی. (۱۳۸۴) *تحولات لبنان در سطره تاریخ*، تبریز: مرکز بسیج اساتید آذربایجان شرقی.
- جرجیس، فواز. ای. (۱۳۸۵) *آمریکا و اسلام سیاسی*، ترجمه سید محمد کمال مسرویان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- چمران، مصطفی. (۱۳۶۲) *لبنان*، تهران: بنیاد شهید چمران.
- حسینان، میرمسعود. (۱۳۸۰) *لبنان: تاریخچه و احزاب مسیحی*، تهران: نشر نیستان.
- حشمت‌زاده، محمد باقر. (۱۳۸۵) *تالیف انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حنفی، حسن. (۱۳۷۶) «اسلام سیاسی»، ترجمه محمد حسن معصومی، مجله حکومت اسلامی، سال دوم، شماره اول، شماره پیاپی ۳.
- حیدر، حاکف. (۱۹۹۵) *الاشیاء المسلمة من اجل لبنان المسلم*، بیروت: شرکت المطبوعات للتوزیع والنشر.
- خامه یار، حسن. (۱۳۸۵) *رهبر حزب الله از کودکی تا اوج شهرت*، ماهنامه شهید یاران، شماره ۱۱.

- خلجی، عباس. (۱۳۸۱) «روند شکل‌گیری و دگرگونی جنبش امل، مطالعه‌ی خبری تحلیلی نهضت، سال دوم، شماره ۲۳.
- دهوتی، میر ابوالفتح. (۱۳۵۲) *سکین سپه در لبنان*، تهران: انتشارات آثار بحث.
- واینویچ، ایتمار. (۱۳۶۸) *جنگ برای لبنان*، ترجمه جواد صفایی و غلامعلی رجیبی یزدی، تهران: نشر سفیر.
- رایت، رابین. (۱۳۷۲) *شعبان مبارزان راه خدا*، ترجمه علی اندیشه، تهران: انتشارات قومس.
- حلزاده، هد. (۱۳۶۸) *فرهنگ سیاسی لبنان*، ترجمه محمدرضا گلسترخی و محمدرضا معماری، تهران: نشر سفیر.
- فضل الله، حسن. (۱۹۹۴) *الجهاد الآخر: حرب الله، سوره اللذاتیه*. الموقف، بیروت: دارالهادی.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۹۸) *حرب الراءات*، بیروت: دارالهادی.
- قاسم، نجیم. (۱۳۸۳) *حرب الله لبنان: خط مشی، فلسفه و آینده آن*، ترجمه محمد مهدی شریتمدار، تهران: انتشارات اطلاعات.
- قوچاتی، محمد. (۱۳۸۵) *جغرافیای تاریخی شیعیان؛ اتحاد شیعیان ایران و لبنان، روزگاره شرقی*.
- کدیور، جمیله. (۱۳۷۹) *روشنرویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا*، تهران: نشر اطلاعات.
- گلی زواره، غلامرضا. (۱۳۸۱) *سیری در تاریخ و جغرافیای لبنان، مجله مکتب اسلام*، شماره ۱۰.
- محمدی، منوچهر. (۱۳۸۵) *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- معینی آراتی، مصطفی. (۱۳۷۲) *ساختار اجتماعی لبنان و آثار آن*، تهران: وزارت امور خارجه.
- میرزایی، نجفعلی. (۱۳۷۹) *مبانی و اصول بنیادین طرح راهبردی لبنان*، قم: سازمان حوزه‌ها و مدارس خارج از کشور، مرکز اسناد سازمان.
- میرقان، صابرنا. (۲۰۰۳) *حرکت الاصلاح الشیعی*، ترجمه عن الفرئسیه هشام الامین، بیروت: دارالنهاری.
- نادری سمیرمی، احمد. (۱۳۷۶) *لبنان*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- نانت، ژاک. (۱۳۷۹) *تاریخ لبنان*، ترجمه اسدالله علوی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- Hussein, J. & Agha Ahmad S.Khalidi (1995) *Syria and Iran: Rivalry and Cooperation* London: Pinter Publishers.
- Seale Patrick (1988) *Asad*, (Berkeley, C.A.: University of California press.
- Zisser, Eyal (1997) "Hizbollah on the Crossroad" *Middel East Review of International Affairs* (MERIA).